

# سیمای احمدشاه قاجار

محمد جواد شیخ الاسلامی

www.ketab.ir



نقشبند  
تهران  
۱۳۹۲

www.ketab.ir

---

سرشناسه:	شیخ الاسلامی، محمدجواد، ۱۳۷۹-۱۳۰۰
عنوان و پدیدآور:	سیمای احمدشاه قاجار؛ نویسنده محمدجواد شیخ الاسلامی
مشخصات نشر:	تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری:	۲۰+۶۸۸ ص.
شابک:	ISBN 978-964-209-009-9
یادداشت:	فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
یادداشت:	کتاب نامه به صورت زیر نویس.
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	احمد قاجار. شاه ایران، ۱۲۷۵-۱۳۰۸.
موضوع:	ایران - تاریخ - قاجاریه، ۱۱۹۳-۱۳۴۳ ق.
رده بندی کنگره:	۱۳۸۷ ۹ س ۹ / ش ۱۴۵۵ DSR
رده بندی دیویی:	۹۵۵ / ۰۷۵۲
شماره ی کتابخانه ی ملی:	۱۲۷۵۶۸۲

---

باسپاس از  
دکتر سیامک عاقلی . کاوه بیات . زهره ابراهیمی  
مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران

### سیامی احمدشاه قاجار

نویسنده  
ریراستار  
محمدجواد شیخ‌الاسلام  
مهدی تهرانی

چاپ اول  
تیراژ  
بهار ۱۳۹۲  
۱۰۰۰ نسخه

مدیر هنری  
لیتوگرافی  
چاپ جلد و متن  
صحافی  
حسین سجادی  
امین گرافیک  
حسن‌بهر  
سازمان چاپ اوقاف

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۹-۰۰۹-۰۰۹  
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



نشر ماهی

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی سینما سیده، شماره‌ی ۱۱۷۶، واحد ۲  
تلفن و دو‌تکارت: ۶۶ ۹۵ ۱۸۸۰  
[www.nashremahi.com](http://www.nashremahi.com)

## فهرست مطالب

۹	مقدمه
	<b>کتاب یکم</b>
	<b>بخش یکم</b>
	تربیت دوران کودکی احمدشاه
۱۷	فصل یکم بازی سرنوشت
۲۹	فصل دوم تربیت شاه جوان
	<b>بخش دوم</b>
	از قرارداد ۱۹۰۷ تا قرارداد ۱۹۱۹
۳۷	فصل یکم مقدمات و علل عقد قرارداد ۱۹۰۷ میان انگلستان و روسیه
	فصل دوم اوضاع سیاسی ایران از تاریخ تقسیم کشور به منطقه‌ی نفوذ تا اواخر جنگ جهانی اول (۱۹۰۷-۱۹۱۷)
۵۳	فصل سوم انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و پیدایش فکر قرارداد ۱۹۱۹ در لندن
۷۳	فصل چهارم وثوق‌الدوله و سیر بررسی کاکس
۹۲	فصل پنجم مباحثات مربوط به قرارداد در کمیسیون مسائل خاوری و وضع مالی ایران در تابستان ۱۹۱۹
۱۱۶	فصل ششم پیشنهاد عقد قرارداد به دولت ایران و پذیرفته‌شدن آن از طرف حکومت وثوق‌الدوله
۱۳۹	فصل هفتم امضاشدن قرارداد ۱۹۱۹ و حرکت سلطان احمدشاه به فرنگ
۱۵۲	
	<b>بخش سوم</b>
	احمدشاه در فرنگ
۱۷۹	فصل یکم احمدشاه در استانبول و ایتالیا و سویس
	فصل دوم مخالفت فرانسویان و امریکاییان با قرارداد ۱۹۱۹ و فعالیت‌هایی که منجر به سکوت فرانسویان گردید
۱۸۸	فصل سوم نصرت‌الدوله در لندن
۲۱۵	فصل چهارم احمدشاه در لندن
۲۳۲	

۲۴۴	انتخابات دوره‌ی چهارم و بگیر و ببند مخالفان	فصل پنجم
۲۵۲	احمدشاه در پاریس	فصل ششم

### بخش چهارم بازگشت احمدشاه از فرنگ و سقوط و توثق‌الدوله

۲۶۷	پیاده‌شدن قوای سرخ در انزلی و اشغال ایالت گیلان در آستان بازگشت شاه به ایران	فصل یکم
۲۸۲	بحران روابط شاه و نخست‌وزیر و استعفای و توثق‌الدوله (پس از بازگشت شاه)	فصل دوم

### ضمائم

۳۰۹	۱. کترات‌نامه‌ی سروان اسمیرنوف
۳۱۱	۲. متن قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس
۳۱۳	۳. توافق‌های محرمانه‌ی ۱۹۱۵ روس و انگلیس برای تقسیم قلمی ایران
۳۱۷	۴. متن کامل قرارداد ۱۹۱۹ میان ایران و انگلیس
۳۲۰	۵. متن نطق پادشاه انگلیس در شب ضیافت به افتخار احمدشاه قاجار
۳۲۳	۶. متن نطق سلطان احمدشاه در ضیافت شام پادشاه انگلیس
۳۲۶	۷. ترجمه‌ی نطق احمدشاه در ضیافت شام نزد کوزن
۳۲۷	۸. ترجمه‌ی سرمقاله‌ی روزنامه‌ی تایمز به مناسبت ورود احمدشاه قاجار به لندن

### کتاب دوم

	شب تاریک و بیم موج	بخش یکم
۳۳۳	شب تاریک و بیم موج	فصل یکم
	ملاقات‌های وزیر مختار انگلیس با احمدشاه و مشیرالدوله	فصل دوم
۳۴۳	پیش از تشکیل کابینه‌ی جدید	
۳۵۶	آغاز زمامداری مشیرالدوله	فصل سوم
۳۷۲	نیروی قزاق ایران و تاریخچه‌ی تأسیس آن	فصل چهارم
۳۷۹	تأثیر انقلاب روسیه در سرنوشت لشکر قزاق ایران	فصل پنجم
۳۸۹	سیاست داخلی و خارجی مشیرالدوله	فصل ششم
۴۰۱	ختم غائله‌ی آذربایجان و پایان کار شیخ محمد خیابانی	فصل هفتم
۴۲۵	محظورات سیاسی مشیرالدوله برای افتتاح مجلس جدید	فصل هشتم
۴۳۹	جدال لندن و تهران درباره‌ی کفایت سیاسی مشیرالدوله	فصل نهم
۴۵۷	جنگ‌های گیلان و شکست قوای دولت	فصل دهم
۴۸۰	فشار انگلیسی‌ها برای برداشتن استاروسلسکی و استعفای مشیرالدوله	فصل یازدهم

	از تشکیل کابینه سیهدار تا کودتای سوم اسفند	بخش دوم
۴۹۷	اقدامات پیش از تشکیل کابینه: اخراج افسران روسی از ایران	فصل یکم
۵۲۰	تشکیل کابینه سیهدار	فصل دوم
۵۳۷	طرح اجرای غیرمستقیم قرارداد و شکست آن	فصل سوم
۵۵۰	موفقیت مشاورالممالک در مسکو و تأثیر آن در انهدام قرارداد ۱۹۱۹	فصل چهارم
۵۶۳	آخرین کوشش سیهدار برای نجات قرارداد و رویدادهای بعدی	فصل پنجم
۵۷۷	اوضاع سیاسی ایران در ماههای دی و بهمن ۱۲۹۹ (وقایع پیش از طوفان)	فصل ششم
۵۸۵	تشدید و خست اوضاع کشور و آغاز بی‌تابی شاه برای ترک ایران	فصل هفتم
۵۹۷	آخرین روزهای حکومت سیهدار	فصل هشتم

۶۰۹ مؤخره

### ضمائم

	۱. مذاکرات مجلس شورای ملی ایران در جلسه تاریخی ۲۹ شهریور ۱۳۰۵
۶۱۷	به هنگام رأی‌دادن به کابینه مستوفی‌الممالک
۶۳۶	۲. متن مصاحبه مفصل خبرنگار روزنامه ایران با میرزا رضاخان سردار فاخر
۶۴۲	۳. خاطرات حمید سیاح از ملاقات مشاورالممالک با لنین
۶۴۸	۴. خاطره‌ای از ملاقات زرنال آیرن‌ساید با سلطان احمدشاه قاجار در تهران
۶۵۳	۵. اعترافات لرد کرزن
۶۶۰	۶. وصیت‌نامه اردشیر جی ریپورتر
۶۷۴	۷. تقریرات سیهدار یزدان‌پناه برای دکتر غنی

۶۷۷ نمایه

## مقدمه

نوشتن کم‌تر کتابی به اندازه‌ی این کتاب که نقش مرحوم سلطان احمدشاه قاجار را در جریان بسته‌شدن قرارداد ۱۹۱۹ نشان می‌دهد، برایم دشوار و دردسرانگیز بوده است. این نکته را یک بار هم در گذشته در یکی از مقالاتم گوشزد کرده‌ام که ما مردم ایران به‌عادت طوری بار آمده‌ایم که «افسانه» را بر «حقیقت» ترجیح می‌دهیم و «دروغ شیرین» را بهتر از «راست تلخ» می‌شماریم، یعنی درست به آن صفت آراسته‌ام که بسیاری از ملل پیشرفته‌ی جهان، مخصوصاً آنگلو ساکسون‌ها، خوشبختانه از دانشش محروم‌اند. این عادت ناپسند شرقی که انسان از نزدیک شدن به حریم حقیقت شش‌متر و هرسان باشد، گرچه به‌هیچ‌وجه قابل ستایش نیست ولی تا جایی که به مکالمات خصوصی افراد و درد دل‌های آن‌ها در مجالس مهمانی، پای سفره‌ی قار، یا کنار منقل تریاک محدود باشد، زیانی مخصوص ندارد. اگر افراد ملتی ترجیح می‌دهند که رستم دستان، اشکبوس افسانه‌ای، یا حسین‌گرد پهلوان را شخصیت‌های حقیقی بشمارند، یا این‌که معتقد باشند که مثلاً کیومرث و کیکاووس هر کدام بیش از سیصدسال عمر کرده‌اند، ایرادی به کارشان نداریم. این‌گونه اشخاص آزادند هرطور که دلشان خواست فکر کنند و به واقعیت وجود قهرمانانی که در عالم خیال آفریده‌اند، یا وصفشان را از دیگران شنیده‌اند، معتقد باشند. اما وقتی دامنه‌ی این ترهات و افسانه‌پردازی‌ها به قلمرو تحقیق کشیده می‌شود و قلم به دست افرادی می‌افتد که هیچ‌گونه صلاحیت علمی برای اظهار نظر در مسائل مهم تاریخی را ندارند و با این‌همه می‌کوشند تا دروغی را در سپای حقیقت به دیگران نشان دهند، یا افسانه‌ای را که هیچ مدرک تاریخی مؤیدش نیست به شکل واقعیتی مسلم درآورند، آن وقت است که سکوت در مقابل گفته‌ها و نوشته‌های آنان گناهی نبخشدنی می‌شود، زیرا این قبیل اشخاص ایمان و اعتقاد آیندگان را نسبت به صحت و اصالت هر نوع روایتی سلب می‌کنند و با همین عمل خطای خود باعث می‌شوند که نسل‌های آینده درباره‌ی مطالبی که مربوط به تاریخ کشورشان باشد، حتی درباره‌ی روایاتی که شاید نود درصدش صحیح باشد، دچار شک و تردید گردند.

\*\*\*

وظیفه‌ی اصلی و اساسی تحقیق، که متأسفانه بیش‌تر محقق‌نمایان کشور ما از آن غافلند، چیزی جز

این نیست که تا آنجا که ممکن است «شایعات پیرایه‌دار» را محو کند و «حقایق بی‌پیرایه» را به جای آن‌ها بنشانند؛ «راست تلخ» را جانشین «دروغ شیرین» سازد و هنگام قضاوت نهایی درباره‌ی اشخاصی که نقش‌های مؤثر در حوادث کشورشان بازی کرده‌اند، محسنات و معایب آن‌ها را در ترازوی انصاف بگذارد و نظر مستند خود را بی‌آن‌که پایبند دوستی‌ها و دشمنی‌ها باشد، ابراز دارد. اما در کشوری که اکثریت مردمانش دروغ‌های معطر و آراسته را بر حقایق تلخ و عریان ترجیح می‌دهند، رعایت اصل بی‌طرفی کاری چندان ساده نیست، زیرا در هر عصری و در هر جامعه‌ای یک مثبت روایات بی‌مأخذ و یک رشته قضاوت‌های ناشی از حب و بغض شخصی ناگهان رایج و سپس به قدری تکرار می‌شوند که پس از گذشتن یکی دو نسل، جای «معتقدات ملی» و «حقایق تاریخی» را می‌گیرند، درحالی‌که شایسته‌ی احراز هیچ‌کدام از این دو عنوان اصیل نیستند. حمله کردن به این‌گونه شایعات و افسانه‌های بی‌اساس کار ساده‌ای نیست، زیرا قهراً با عکس‌العمل شدید افرادی مواجه می‌گردد که سالیان دراز به افسانه و افسون خو گرفته‌اند و باطل شدن آن‌ها را نوعی اهانت به نیروی حافظه، هوش، ذکاوت، معلومات، و قوه‌ی تشخیص «عاری از خطای» خود می‌شمارند. اما چون وظیفه‌ی اصلی و اساسی تحقیق اصلاح همین‌گونه معتقدات غلط، و در بعضی موارد باطل و ریشه‌کن کردن آن‌هاست، خدمات پژوهشگری که قدم در وادی پردردسر تحقیق گذاشته چندان متعجب و مأجور نیست، زیرا منهدم کردن این‌گونه باطل و زدودن هاله‌ی شخصیت مصنوعی از گرد سر افرادی که بی‌جهت به مقام قهرمانی ارتقا یافته‌اند، رنج‌ها و دردسرهای بی‌شمار به دنبال دارد و چنانچه که محقق موشکاف را - اگر ضعیف و زودرنج باشد - از کار و پیشه‌اش دلسرد سازد. مع‌الوصف، به عقیده‌ی این بنده‌ی بی‌مقدار، کسی که قدم در وادی سوزان تحقیق می‌گذارد نباید و نشاید که از این‌گونه ناملاایمات بهراسد و در مقابل هوچی‌گری‌ها و جار و جنجال مغرضان سپر بیندازد. حمدت مغرضان، گله‌ی دوستان، رنجش «صاحب‌نظران»، تکفیرهای سیاسی، خوردن تیرهای تمهت از کسان که عقیده‌ی غلطی را سال‌ها ترویج کرده‌اند و اکنون می‌بینند که ریشه‌ی عقایدشان در مقابل شعله‌ی باطل سوز تحقیق نزدیک به خشکیدن و پلاسیدن است، همه‌ی این عوارض گذرا هستند و حقا نباید مورد اعتنا قرار گیرند. آنچه به جا می‌ماند ایمان و پشتکار محقق است برای اثبات نظری که می‌خواهد ارائه کند و وجدان علمی‌اش صحت آن نظر را قبول دارد. او به شرطی که اهل لجاج و تعصب نباشد موظف است و باید هر آن امکانی را که در اختیار دارد برای به‌کرسی نشاندن حرف حق خود به کار برد و از نیش زنبوران بی‌عسل که دور کندوی تحقیق را فراگرفته‌اند نترسد.

\*\*\*

افسانه‌ی مظلومیت احمدشاه، احترامی که وی ظاهراً برای قانون اساسی ایران قائل بوده، و عدم تمکینش به خواسته‌های خارجی‌ان (که بعضی کوتاه‌نظران هنوز هم تصور می‌کنند باعث از دست رفتن تاج و تختش گردید) از نوع همان شایعات بی‌اساس هستند که غالباً از نسل به نسل، از



سینه‌ای به سینه‌ای، منتقل و به قدری تکرار می‌شوند که سرانجام به شکل نوعی «واقعیت تاریخی» درمی‌آیند که اصلاح‌کردنش بسیار مشکل است، زیرا افکار و معتقدات غلط نیز، مانند معتقدات صحیح، موقعی که بر مغزها و دل‌ها نشست به این زودی و به این سادگی از بین رفتنی نیست. شاعر بزرگوار ما، سعدی شیرازی، نزدیک به هفتصد و پنجاه سال پیش حقیقتی را در قالب یکی از ابیات نغزش بیان کرده که خوب می‌تواند، با مختصر تغییری، زبان حال پژوهشگران تاریخ معاصر ایران باشد. او می‌فرماید:

سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران!  
بدبختانه افکار و تمیزات غلط نیز همین حال را دارند و موقعی که به ذهن افراد لجوج و متعصب تلقین شدند به این سهولت بیرون رفتنی نیستند.

در مورد سلطان احمدشاه قاجار، تشخیص سپای حقیقت‌اش تا حدی هم از این حیث به اشکال برخورد کرده که وی در عتقوان شیاب چهره‌ای بسیار نجیب و معصوم و زیبا داشته و بدبختانه از صفات شاعرانه‌ی ما مردم ایران یکی هم این است که هر زیبارخی را «فرشته‌خصال» می‌دانیم! نتیجه این شده که روحیات افکار و خصایص اخلاقی این شهریار نگون‌بخت به شکل کاملاً تحریف‌شده، که هیچ‌گونه شباهتی به حقیقت و خصلت حقیقت‌اش ندارد، در اختیار آیندگان قرار گرفته است. اغلب این تحریفات تاریخی را اعضای سلسله‌ی قاجار، مخصوصاً عموهای وی شاهزاده نصرت‌السلطنه و شاهزاده عضدالسلطان، نیز درباریانی که پس از تأسیس سلسله‌ی پهلوی از مقامات مهم و پرنفوذ خود برکنار شدند، ابداع کرده‌اند. اینان در ارزیابی از شخصیت احمدشاه قاجار دچار احساسات و عواطف شخصی شده و به خیال خود کوشیده‌اند تا با زیبا نشان دادن سپای اخلاقی وی انتقام خود را از رژیمی که آشکارا مورد پسندشان نبوده بستانند و از مردی بسیار متوسط (حتی از بعضی جهات پایین‌تر از حد متوسط) شخصیتی غرور، باشهامت و ایران‌پرست، که ظاهراً زیر بار مظالم بیگانگان نمی‌رفته (و به همین دلیل تاج و تخت خود را از دست داده است)، درست کنند، درحالی‌که ظن قریب به یقین من این است که اغلب این آشفته‌سازان تاریخ از روحیات، خصال، و طرز تفکر احمدشاه قاجار به حد کامل (یا لاقبل به حد کافی) آگاه بوده‌اند و این همه انحراف و آشفتنگی در بخش مهمی از تاریخ معاصر ایران را فقط از روی کینه‌نوزی، عوام‌فریبی، شهرت‌طلبی، و در مرحله‌ی آخر به قصد بدنام کردن مردی که او را مسئول برچیدن سلطنت قاجاریان می‌دانسته‌اند به وجود آورده‌اند.

در این ضمن البته کسانی هم بوده‌اند (مثل مرحوم سید حسن تقی‌زاده) که بی‌آن‌که دستخوش حب یا غرض شخصی باشند، از تاجدار فقید (احمدشاه قاجار) تعریف کرده و مزایای او را ستوده‌اند، گرچه در این مورد هم گذشت‌هایی صورت گرفته که از نظر تاریخی به‌هیچ‌وجه جایز نیست و در موقعش به آن‌ها اشاره خواهد شد. ولی به هر تقدیر، نتیجه‌ی ملموس این وضع کدر شدن بخش مهمی از صفحات تاریخی این دوره است که تقریباً سه نسل متوالی از کتاب‌خوانان

ایران را از درک حقایق سیاسی کشورشان (مخصوصاً از نقش احمدشاه در مسئله عقد قرارداد) عاجز کرده و مانند گردی که بر صفحه‌ی تصویر نشسته باشد، تشخیص سیای حقیقی آخرین پادشاه سلسله‌ی قاجار را بی‌نهایت دشوار ساخته است.

چند سال پیش تنظیم‌کنندگان دوره‌ی جدید دانشنامه‌ی ایران و اسلام از من خواستند مقاله‌ای درباره‌ی احمدشاه به زبان انگلیسی برای دانشنامه‌ی مزبور بنویسم که اطاعت کردم و نوشتم. قضاوتی را که در آن مقاله نسبت به احمدشاه کرده‌ام هنوز هم معتبر می‌دانم مگر این که اسناد و مدارک معتبرتری در رد عقاید مرا نه شود. این است عین عباراتی که در آنجا نوشته‌ام و در این جا نقل می‌کنم:

هرچند پس از خلع شدن محمدعلی‌شاه از سلطنت، وزیر دربار جدید، مستوفی‌المالک، و معاونش حکیم‌الملک موفق شدند بسیاری از اشخاص و عناصر موذی را از پیرامون شاه خردسال (سلطان احمدشاه) دور کنند، ولی در منظور اصلی خود که ساختن پادشاهی نمونه از او بود کامیاب نشدند. آن‌ها توانستند تماس‌های خارجی احمدشاه را زیر مراقبت دقیق بگیرند، اما نتوانستند او را از تاثیر نفوذهای خطرناک «اندرون» حفظ کنند. ده‌ها خویشاوند نزدیک (عمو، عمه، خالو، خاله) که در رأس آن‌ها جد مادری خود شاه، شاهزاده کامران میرزا پسر ناصرالدین‌شاه، قرار داشت، بی‌هیچ مانع و رادعی به شاه جوان دسترسی داشتند. شاهزاده کامران میرزا، که مرتجعی بانفوذ و از دشمنان سرگندخورده‌ی نظام جدید (مشروطه‌ی سلطنتی) بود، هر آنچه می‌توانست برای زهرالود کردن فکر نوه‌ی معصومش به کار برد و او را نسبت به رهبران جنبش مشروطیت ظن‌ین و بدبین ساخت. به این ترتیب، هر آن تربیت صحیحی را که آموزگاران و ناصحان مشفق «بیرونی» به شاه جوان می‌دادند، تلقین‌گران مغرض «اندرون» اثر آن را در اولین فرصت می‌شستند و خنثی می‌کردند.

نتیجه این شد که موقعی که شاه جوان به سنی رسید که می‌بایست وظایف خطیر سلطنت را مستقیماً عهده‌دار شود، اکثر نشانه‌ها و علائم یک فرمانروای بد در اجتماع و جلوه‌گر بود: ترسو بود، دودل بود، قادر به گرفتن تصمیمات قاطع نبود، برای مواجهه با اشکالات اراده‌ی قوی نداشت، اطرافیان را به دیده‌ی سوءظن می‌نگریست، خسیس بود، مال‌اندروزی را تا حد جنون دوست می‌داشت، رشوه می‌گرفت و از عیش و نوش غفلت نداشت. اما در مقابل محسناتی هم داشت که در رأس آن‌ها از ادب، نزاکت جبلی، فروتنی، و مهربانی بی‌آلایش می‌توان نام برد.<sup>۱</sup>

\*\*\*

کتابی که در شکل فعلی، با تکه‌ها و تجدید نظرهای بسیار، به دست خواننده می‌رسد، بر مبنای سلسله‌مقالاتی تنظیم شده است که سه سال و نیم متوالی در ۳۱ شماره‌ی مجله‌ی یغما به چاپ رسید و

۱. ترجمه‌ی کامل این مقاله به فارسی (از روی متن انگلیسی) به قلم دوست فاضل و قدیمی‌ام، آقای احمد بیرشک، در دانشنامه‌ی ایران و اسلام (جزوه‌ی دهم)، صص. ۱۲۸۱-۱۲۸۹ نیز آمده است.

دنیال‌اش به علت تعطیل شدن آن مجله‌ی گرانقدر قطع شد. مرحوم حبیب یغمایی، مدیر و بنیانگذار یغما، را بر گردن این بنده‌ی ناچیز منت‌هاست، زیرا اگر اصرار و تشویق او نبود کتاب سیمای احمدشاه قاجار به این زودی‌ها نوشته نمی‌شد.

منشأ این فکر از کنگره‌ی تحقیقاتی سال ۱۳۵۳ که در کرمان تشکیل شده بود برخاست. سخنرانی من در آن کنگره تحت همین عنوان «سپای احمدشاه قاجار» ایراد شد و قرار بود به همان وضع، و شاید با الحاقاتی مختصر، در یکی دو شماره‌ی یغما چاپ شود. به حقیقت این قولی بود که مرحوم یغمایی در همان شهر پرستاره‌ی کرمان، پس از ختم جلسه‌ی سخنرانی، از من گرفته بود، اما بعداً این فکر به ذهن رسید (و یغمایی که اساس فکر را پسندیده بود آن را تشویق و تقویت کرد) که بهتر است زمینه‌ی مقاله‌ی اصلی گسترش یابد و ترتیبی داده شود که قطعات مجزای آن لااقل برای یک سال در مجله‌ی یغما چاپ گردد. یک سال در عمل به سه سال و نیم رسید، اما تقدیر چنین خواسته بود که آن سلسله‌ی مقالات ناتمام بماند و به هنگام طبع کامل کتاب نیز، استاد یغمایی و مجله‌ی یغما هر دو از جامعه‌ی علمی و فرهنگی ایران رخت بر بسته باشند!

ولی به هر تقدیر وظیفه‌ی اخلاق من (به عنوان نویسنده‌ی کتاب) تأکید مجدد این نکته است که اگر حبیب یغمایی نبود سپای حقیقی احمدشاه قاجار کماکان در زیر گرد و غبار تاریخ نهفته می‌ماند. از صفات دوست‌داشتنی آن مرحوم یکی این بود که گرچه در بسیاری از موضوعات با نویسندگان مجله‌اش اختلاف نظر — حتی اختلاف نظرهای شدید — پیدا می‌کرد (کما این که جداً عقیده داشت که من در مقالات خود نسبت به مرحوم سلطان احمدشاه قاجار ظلم می‌کنم)، ولی سیاست کلی مجله‌اش تشویق محققان و دادن آزادی قلم به کسانی بود که مطلبی برای گفتن داشتند و آن مطلب آن اندازه ارزش و اهمیت داشت که در یغما چاپ گردد.

از مدیر مجله‌ی یغما که بگذریم، دو تن از فرزندان برجسته‌ی این آب و خاک را که متأسفانه هیچ‌کدام در حال حاضر در قید حیات نیستند، بر گردن این بنده‌ی ناچیز منی است بزرگ که ادای آن را در مقدمه‌ی همین کتاب وظیفه‌ی اخلاقی خود می‌شمارم. یکی مرحوم بهدین محسن فروغی، فرزند لایق و هنرمند ذکاء‌الملک، و دیگری مرحوم دکتر محمود افشار، بنیانگذار مجله‌ی آینده، که هر دو با لطف و کرم بی‌بدیل خود نظرم را به استاد و مدارکی جلب کردند که در غیر این صورت شاید مدت‌ها از وجودشان بی‌خبر می‌ماندم. روح همه‌شان شاد.

از دوست ارجمند آقای فرخ امیرفریاد که مرا در رساندن این کتاب به مرحله‌ی چاپ و انتشار یاری کرده است صمیمانه سپاسگزارم و توفیق و کامیابی او را در انجام خدمات علمی و فرهنگی از درگاه قادر متعال خواستار.